



دکتر اعظم پویا - پژوهشگر

گرفتار باشد ولی رحمت اعم است از مبتلا و غیر آن^(۳)»

نتیجه این است که فرق میان آن دو در شدت و ضعف و یا در گرفتار و غیرگرفتار است و نسبت میان آن دو، اعم و اخص مطلق است ولی به نظر می‌آید، فرق دوم

۱- «و از بی نوح و ابراهیم، باز رسولان دیگر و سپس عیسی بن مریم را فرستادیم و به او کتاب آسمانی، انجیل را عطا کردیم و در دل پیروان (حقیقی) او رأفت و مهربانی نهادیم و (لیکن) رهبانیت (و ترک دنیا) را از پیش خود بدعت انگیزتند. ما بر آنها جز آنکه رضا و خشودی خدا را طلبند (در کتاب انجیل) ننوشتیم و باز آنها چنانکه باید و شاید همه مراعات آن را نکردند ما هم به آنان که ایمان آوردند، پاداش و اجرشان را عطا کردیم و (لیکن) از آنها بسیاری به راه فسق و تبه‌کاری شتافتند.»

۲- قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۳، ص ۳۳

۳- طباطبایی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۳

رهبان نشان می‌دهد.
ثُمَّ قَضَيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَ قَضَيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ اتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَافِقَةً وَ رَحْمَةً وَ رُهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^(۱) حدید/ ۲۸

تفاوت رأفت و رحمت:

صحاح و اقرب الموارد، رأفت را رحمت شدید معنا کرده‌اند ولی راغب آن را رحمت و مهربانی مطلق گفته است. ابن‌اثیر در «التهایه»، رأفت را اخص از رحمت گرفته است و می‌گوید: «رحمت هم در شیء محبوب آید و هم در مکروه از روی مصلحت، ولی رأفت فقط در محبوب است»^(۲).

در المیزان، ذیل آیه ۱۴۳ بقره آمده است: «فرق بین رأفت و رحمت با آنکه هر دو در معنا شریکند آن است که رأفت مخصوص به کسی است که مبتلا و

یکی از مسائلی که قرآن در برخورد با اندیشه مسیحیان به آن پرداخته، رهبانیت است. می‌دانیم که یکی از عوامل نفوذ مسیحیت در شبه جزیره عربستان، فرار مسیحیان از دست ستم رومیان و پناهندگی به صحراهای عربستان بود. آنها در آنجا به ساختن دیرها و صومعه‌ها پرداختند و مشغول عبادت شدند. رهبانیت از اواخر قرن سوم میلادی به وضوح در میان مسیحیان شایع شد. هر چند ریشه آن به فرقه‌های اولیه مسیحیت می‌رسد، اما «پولس» را مبتدع آن می‌دانند. قرآن درباره رهبان و رهبانیت، موضع‌گیری خاصی کرده است. ابتدا در آیه ۲۸ سوره حدید رهبانیت را بدست مسیحیان معرفی کرده اما انگیزه مسیحیان در ایجاد آن را رضای خدا می‌داند و اعلام می‌کند که آنان بعدها از اصل آن عدول کرده‌اند. در آیات مربوط به احبار و رهبان که رؤسای دینی مسیحیان در مسیر رهبانیت بودند، خطر اطاعت بی‌چون و چرا از آنان را گوشزد می‌کند و رعایت نکردن حق آن بدعت را با انحراف احبار و

بتر است^(۱).

به هر حال قرآن، مسیحیان را به هر دو صفت رأفت و رحمت ستوده است.

اما منظور از قرار دادن این دو صفت در آنها چیست؟

بعضی از مفسران معتقدند منظور موفق کردن آنها به رأفت و رحمت میان خودشان است همانطور که خداوند یاران پیامبر ﷺ را به این خصلت ستود و فرمود: «رحماء بینهم»^(۲).

بعضی نیز معتقدند که منظور از قراردادن رأفت و رحمت در دل‌های آنان این است که ایشان را امر بدان نموده و تشویق به آن کرده و وعدهٔ ثواب در مقابل آن داده است^(۳).

رهبانیّه: از ماده «رهب» به معنای ترس است. راغب گوید: «رهبه» و «رهب» ترس با اضطراب است^(۴). صحاح، قاموس و اقرب الموارد و مجمع، آن را مطلق خوف گفته‌اند^(۵).

در المیزان آمده است: «رهبانیّه» از ماده «رهبیت» به معنای خشیت و ترس است و عرفاً بر ترک دنیا اطلاق می‌شود یعنی قطع از مردم و یکسره به عبادت پرداختن^(۶).

فسخر رازی می‌گوید: «مراد از رهبانیت مسیحیان، ترهب آنها در کوهها به خاطر فرار از فتنه در دین است. آنها علاوه بر عبادت واجب، برای خالص کردن خود به عبادات دیگر می‌پردازند، عباداتی چون خلوت، پوشیدن لباس خشن، عزلت از زنان و تعبد در غارها و کوهها»^(۷).

ابتداع: یعنی انسان چیزی را جزء دین کند که جزء دین نباشد. سنتی و عملی

واباب کند که در هیچ دینی نبوده است. جمله «ماکتبنا علیهم» در معنای پاسخ از سؤالی تقدیری است. گویی کسی پرسیده است: «معنای بدعت چیست؟» پاسخ داده: «اینکه چیزی را جزء دین کنند که ما بر آنان ننوشته‌ایم»^(۸).

المیزان و بیضاوی این استثناء در «الآ ابتغاء رضوان الله» را منقطع دانسته‌اند، یعنی مسیحیان این بدعت را جز برای رضای خدا بنا ننهاده‌اند.

فسخر رازی سه قول را در اینجا می‌آورد:

۱- ما آنها را متعبد به آن نکردیم به وجهی که جوایب رضای خدا باشند. یعنی واجب نیست. مقصود از فعل واجب، دفع عقاب و تحصیل رضای خداست اما مقصود از فعل مندوب، دفع عقاب نیست بلکه فقط رضای خداست.

۲- ما بر آنان ننوشتیم، مگر اینکه با آن، رضای خدای را بجویند.

۳- بر آنان ننوشتیم که آن را ترک کنند^(۹).

«فمارعوها حق رعایتها»: با تثلیثی که به آن ضمیمه کردند، حق آن را رعایت نکردند^(۱۰).

اقوالی دربارهٔ عدم رعایت این حق نقل شده است:

بعضی گفته‌اند: «کسانی که محمد ﷺ را درک کردند اما به او ایمان نیاوردند، حق او را رعایت نکردند.» بعضی نوشته‌اند: «صالحان قوم عیسی آن را ابتداع کردند ولی بعد از آنها دیگران آن را رعایت نکردند و «کثیر منهم فاسقون» اشاره به آنهاست.» برخی بر این باورند که

برای طلب دنیا آن را رعایت نکردند^(۱۱).

سیاق آیه نشان می‌دهد که قرآن، با رهبانیت مخالفتی ندارد و هر چند آن را تشریح نکرد اما مورد رضای خداوند است و آن را تا آنجا که رضایت خدا در آن باشد، تأیید می‌کند. اما آفات آن را که مسیحیت بدان مبتلا شده‌اند در آیات دیگر خاطر نشان می‌کند تا این اصل را از آن زوائد بپیراید^(۱۲).

حال به توصیف قرآن دربارهٔ احبار و رهبان می‌پردازیم. سر رعایت نکردن حق رهبانیت را در این توصیف می‌توان به دست آورد.

- ۱- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۳
- ۲- سوره فتح، آیه ۲۹
- رازی، فسخر، ج ۲۹، ص ۲۴۵، محمدحسین طباطبایی، همان منبع، ج ۱۹، ص ۱۷۳
- ۳- طباطبایی، محمدحسین، همان منبع، ج ۱۹، ص ۱۷۳
- ۴- اصفهانی، راغب، مفردات راغب، مادهٔ رهبانیّه
- ۵- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۳، ص ۱۲۵
- ۶- طباطبایی، محمد حسین، همان منبع، ج ۱۹، ص ۱۷۳
- ۷- رازی، فسخر، همان منبع، ج ۲۹، ص ۲۴۵
- ۸- طباطبایی، محمد حسین، همان منبع، ج ۱۹، ص ۱۷۳
- ۹- رازی، فسخر، همان منبع، ج ۲۹، صص ۲۴۶-۲۴۷
- ۱۰- همان منبع، ص ۲۴۶
- ۱۱- همان منبع، ص ۲۴۷
- ۱۲- در شماره آینده به سئواله «بدعت» در اسلام خواهیم پرداخت.

ابتدا آیه ۳۱ و ۳۲ سوره توبه را می‌آوریم:

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّإِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ».

«يُرِيدُونَ أَن يُطْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يُنَابِئُوا اللَّهَ إِلَّا أَن يُتِمِّمَ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

احبار: جمع حبر، این واژه به فتح و کسر حاء، جمع مکسر است مثل حمل و احمال، علمای لغت «حبر» به کسر و گاهی به فتح را به معنای جمال و هیأت نیکو آورده‌اند. تحبیر خط و شعر یعنی نیکو نوشتن و سرودن^(۱).

فخررازی گویند: «احبار به معنای دانشمندان است و بیشتر در علمای یهود استعمال می‌شود»^(۲).

رهبان: جمع راهب است و راهب به کسی گویند که خود را به لباس رهبیت و ترس از خدا در آورده ولی استعمال آن در عابدان نصارا غلبه یافته است^(۳).

اکثر مفسران گفته‌اند: «منتظر از ارباب این نیست که آنها را «اله» می‌دانستند بلکه مراد آن است که ایشان در او امر نواهی از آنها اطاعت می‌کردند. اطاعت بی‌قید و شرط را که اختصاص به خدا دارد، در مورد احبار و رهبان به کار بردند.

نقل شده است که: «عدی بن حاتم» که شخصی نصرانی بود به رسول خدا ﷺ رسید. ایشان سوره «برائت» را قرائت می‌کردند. وقتی به این آیه رسیدند، او گفت: «وما آنها را عبادت نمی‌کنیم»، حضرت فرمودند: «و الیس

یرحمون ما احل الله فتحرمونه و يحلون ما حرم الله فتستحلونه»، وی گفت: «بلی»، و ایشان فرمودند: «و فتلك عبادتهم»^(۴).

به همین دلیل است که بعد از آن می‌گوید: «و ما امروا الا ليعبدوا إلهاً واحداً لا إله الا هو» زیرا مقام تشریح، خاص خداوند است و حتی پیامبران نیز از طرف خود، حق تشریح ندارند، چه رسد به احبار و رهبان یا علمای هر دین دیگری.

این آفت که به جان رهبانیت در دین مسیح افتاد، برای هر دینی که مرشدان آن اطاعت بی‌قید و شرط از پیروان آن دین را بخواهند، بلایی آفت ساز است.

امام صادق ﷺ در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«به خدا قسم که احبار و رهبان، مردم را به عبادت خودشان دعوت نکردند و اگر هم دعوت می‌کردند کسی آنان را اجابت نمی‌کرد ولیکن حلالی را بر آنان حرام و حرامی را بر آنان حلال کردند پس آنان را پرستیدند، بدون آنکه خود بدانند»^(۵).

پس هر جا که مرشدان، حق تشریح را برای خود قائل شوند و پرستش خود را از دیگران طالب باشند و حق زیر سؤال رفتن را از دیگران بگیرند و خود را برتر از حق بنشانند، بر مسند احبار و رهبان تکیه زده‌اند.

نکسته مهمی در سخن امام صادق ﷺ وجود دارد: «لا تعبدوهم من حیث لا یسعون» آنها بدون آنکه خود بدانند، آنان را پرستیدند. زیرا مردم گمان می‌کردند از این طریق رضایت خدا را جلب می‌کنند و رضای خدا را در رضایت

آنها می‌دیدند.

امیرمؤمنان ﷺ در مورد فلسفه بعثت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «بعث الله محمداً ﷺ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ عَهْدِ عِبَادِهِ إِلَى عَهْدِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ وَ مِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ»^(۶).

«خداوند محمد ﷺ را برانگیخت تا بندگان را از عبودیت بندگان به عبودیت او و از عهد و ذمه بندگان به عهد و ذمه او و از طاعت بندگان به طاعت او و از ولایت بندگان به ولایت او در آورد.»

در حصار ولایت خدا وارد شدن، به معنی لباس الوهیت از تن هر شخص دیگری در آوردن و وی را قابل چون و چرا دیدن است.

پس این آیه، وصف نوع دیگری از شرک نصارا بود. در بحث تثلیث به نوعی از شرک آنان که همان مقام الوهیت مسیح ﷺ بود و در اینجا به اتخاذ مقام «ربوبیت» برای رهبان اشاره کرده‌ایم.

در آیه بعد (یسریدون ان یطفنوا

۱- الطرّیخی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق

السید احمد الحسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۴۰۸ هـ، چاپ دوم، ج ۱-۲، ص ۴۴۴

۲- طباطبایی، محمد حسین، همان منبع، ج ۹،

ص ۲۴۵

۳- رازی، فخر، همان منبع، ج ۱۶، ص ۳۸

۴- رازی، فخر، همان منبع، ج ۱۶، ص ۳۸

۵- مجلسی، محمد باقر، همان منبع، ج ۲، ص ۹۸

۶- ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکلیبی، ج ۸،

نورالله... نوع سوّم از افعال قبیح رؤسای یهود و نصارا را مطرح می‌کند که سعی ایشان در ابطال امر محمد ﷺ است. با اینکه دلایلی بر صحت شریعت او یافتند، آن را مخفی کردند^(۱).

در آیه ۳۴ سوره توبه به صفت مذموم دیگر احبار و رهبان اشاره می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْإِحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا مَوَالِ النَّاسِ بِأَنبَاطٍ وَيُضِدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابِ الِيمِ»

خداوند در این آیه، صفت مذموم دیگر احبار و رهبان را متذکر می‌شود که آن خوردن اموال مردم به باطل است. اظهار ربوبیت که در آیه قبل به آن اشاره شد، برای همین اخذ اموال مردم است. این آیه متعرض همه مسیحیان نمی‌شود بلکه فقط کشیشان را مطرح می‌کند.

خوردن مال به باطل می‌تواند از راههای زیر باشد:

۱- گرفتن رشوه برای تخفیف شرایع و تسامح در احکام و تحریف صفات نبی ﷺ تا ریاست آنها باقی بماند.

۲- اکثر مردم برای کسی که اعتقاد دارند شخص عابد و قانتی است، بذل مال می‌کنند که برای آنها دعا کند و نزد خدا شفیع شود تا حاجات آنها برآورد و امراض آنها را شفا دهد، زیرا معتقدند خدا، دعای او را اجابت می‌کند و شفاعت او را رد نمی‌کند و چون معتقدند خدا به آن شخص حاکمیت و تصرف در کون را اعطا می‌کند، او حاجات هر کس را که

بخواهد بر می‌آورد و برای او جلب خیر و دفع ضرر می‌کند^(۲).

۳- مالی که به عنوان نذر یا هدیه به مکانهایی مثل قبور انبیا، صالحان و معابدی که به نام آنها ساخته شده می‌دهند. نصارا نیز کلیساها و مکانهایی را به نام قدیسان و قدیسات بنا و سرزمینهایی را وقف آنها کردند، نذر و هدایا به آنها می‌بردند و گاه رؤسای معابد آن اموال را به باطل می‌خورند^(۳).

۴- کشیشان در بعضی از فرق مسیحیت، مالی را برای مغفرت گناهان مردم از آنها می‌گیرند و آن را «سر اعتراف» می‌نامند. خاطی، گناهان خود را نزد راهب یا قنّیس که از طرف رئیس بزرگ اذن دارد، می‌گوید و او نیز گناهان او را می‌بخشد. از جمله عقاید کلیسا این است که آنچه را اینها ببخشند، خدا هم می‌بخشد.

قیمتها نیز به میزان ثروت مشتری، متفاوت است. همین افراط کاتولیکها در استحکام سلطه دینیشان بود که موجب انقلاب اصلاحگری پروتستان شد.

۵- مالی که در مقابل فتاوی گرفته می‌شود تا حلالی را حرام و حرامی را حلال کنند و پادشاهان، جباران، متمکنان و مترقان را بر ارضای شهواتشان یاری رساند و این کار را با انواع تأویلها انجام می‌دهند^(۴).

۶- رشوه: اسقفها احکامی را برای ربا و قرضها وضع کردند و در آن، بعضی از انواع ربا را مباح دانسته‌اند^(۵).

این بخش از آیه، هر چند از جهت نظم لفظی با آیات قبل که اهل کتاب را مذمت

می‌کرد، متصل می‌باشد اما دلیلی نیست که دلالت کند بر اینکه در خصوص اهل کتاب نازل شده باشد^(۶).

«الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابِ الِيمِ». توبه / ۳۴

- کتز: روی هم نهادن مال و نگهداری آن است و در اصل از کتز خرما گرفته شده و زمان کتز آن، فصلی است که در آن خرما ذخیره می‌شود و ناقه کتناز، آن شتری است که گوشت بدنش روی هم ذخیره شده و به عبارت ساده‌تر، چاق شده است^(۷).

فخررازی می‌گوید: «سه احتمال در این آیه هست؟

- ۱- مراد احبار و رهبان باشد.
- ۲- کسلام ابستدایسی باشد و مراد مسلمانانی باشند که زکات نمی‌دهند.
- ۳- هرکسی که کتز مال می‌کند و حقوق واجب را از آن خارج نمی‌کند. چه احبار و رهبان و چه مسلمانان^(۸).

«محمد رشید رضا» معتقد است سیاق آیه اقتضا دارد که درباره احبار و رهبان

۱- رازی، فخر، همان منبع، ج ۱۶، ص ۳۸

۲- محمد رشید رضا، همان منبع، ج ۱۰،

ص ۳۹۶

۳- همان

۴- همان، ص ۳۹۸

۵- همان، ص ۴۰۰

۶- طباطبایی، محمد حسین، همان منبع، ج ۹،

ص ۲۴۹

۷- اصفهانی، راغب، همان منبع، ماده کتز

۸- رازی، فخر، همان منبع، ج ۲، ص ۴۳

باشد^(۱).

فخر رازی سؤالی طرح می‌کند و آنگاه به پاسخ آن می‌پردازد، سؤال این است: چرا مسیحیان برای اطاعت از راهبان و احبار کافر دانسته شده‌اند در حالی که فاسق نیز شیطان را اطاعت می‌کند ولی کافر خوانده نمی‌شود؟ پاسخ می‌دهد: زیرا فاسق اگر چه دعوت شیطان را قبول می‌کند اما در عین حال او را لعن می‌کند و بزرگش نمی‌داند^(۲).

با توجه به تفسیر امام صادق (علیه السلام) از آیه باید گفت خطاب به همه مسیحیان نیست و کفر مربوط به علمای مسیحیت است.

رهبانیت در مسیحیت

پس از اندکی که آیین عیسی دین رسمی مملکت امپراتوری روم گردید، اصول رهبانیت در آن مذهب به ظهور رسید و به سرعت رشد و نمو کرد. در آغاز بعضی از اشخاص که به سخنان قدیس «پولس» حواری ایمان داشتند اندرز او را که می‌گفت: «مؤمنان عیسوی را از زن و مرد شایسته است که به تجرد و تفرد زندگی کرده، دوشیزه و بی‌همسر بمانند»، در دل داشتند، به این روش گراییدند لکن ظهور رهبانیت به صورت یک نهضت خاص مبتنی بر قطع علاقه از اجتماع، در اواخر قرن سوم میلادی به وقوع پیوست^(۳).

البته گرایش به رهبانیت از همان ابتدا در فرقه «گنوسی» دیده می‌شد این فرقه معتقد بودند عالم ماده پلید است و با ریاضت و زهد بدن را باید مهار کرد تا به

نعمت بقا و ابدیت نائل شود.

اولین شخصی که روش رهبانیت را در پیش گرفت قدیس «آنتونیوس» اهل مصر بود. وی سر به صحرا نهاد و به عزلت و تجرد پرداخت. شرح ریاضتها و صیام و قیام او طولانی است. مصر که اقلیمش برای رهبانیت سازگار بود، مأمن عده زیادی از رهبان منفرد یا گروهی شده بود که یا از قواعد زندگی در انزوی آنتونیوس پیروی می‌کردند یا نوعی زندگی اشتراکی را بر طبق آیینی که «پاخومیوس» در تاین بنیان نهاده بود، پیروی می‌کردند. ساحل رود نیل انباشته از دیرها و صومعه‌هایی بود که برخی از آنها سه هزار راهبه را در خود جای می‌داد^(۴).

این اسلوب رهبانیت دسته جمعی، از مصر به خارج سرایت کرد و در شام و آسیای صغیر نیز رواج داشت^(۵).

راهبان منفرد چنان مسابقه ریاضت می‌گذاشتند که گویند: «مارکایوس» اسکندرانی هیچ گاه نمی‌توانست داستانی از ریاضت بشنود و نکوشد که از آن فراتر رود. او بیست شب متوالی می‌کوشید تا خود را بیدار نگه دارد^(۶). بعضی از آنها در ته دژه عمیقی سکنی می‌گزیدند، برخی از آنان هرگز در هنگام خواب بر زمین نمی‌غوندند و بعضی هرگز کلمه‌ای به زبان نمی‌راندند.

در دیرها رئیس دیر از راهبان اطاعت کامل می‌خواست و نوآموزان را با فرمانهای قساوت آمیز می‌آزمود، گویند رئیس دیری به نوآموزی گفت که در کوره مشتعلی بجهد، او اطاعت کرد^(۷).

بسیاری از راهبان مصری بیسواد

بودند و معرفت دنیوی را به عنوان نوعی خودپسندی بیهوده، خوار می‌داشتند و بسیاری دیگر نطافت را ضد ایمان می‌دانستند.

پیشوایی به نام «بازیل» که اسقف شهر قیصریه بود دیرها را مورد عنایت قرار داد و برای آنها رسوم و قواعدی وضع کرد که هنوز نزد مسیحیان ارتدکس متبع و معمول است و بدین ترتیب دیرها تحت نفوذ و قدرت اسقفان نواحی در آمدند. راهبان در این دیرها مشغول بافتن زنبیل یا حصیر می‌شدند، کسفش چوبی می‌ساختند، یا از نسخه‌های خطی رونوشت برمی‌داشتند^(۸).

نهضت رهبانیت در مغرب زمین، ابتدا بسیار کند بود ولی پس از آنکه قبایل ژرمنی به اروپا هجوم آوردند وضع اجتماعی آنها دگرگون شد و این نهضت رواج یافت. تا قرن ششم میلادی وضع به همین صورت بود تا آنکه راهبان پیروان

ادامه مبحث در صفحه ۲۴

۱- محمد رشید رضا، همان منبع، ج ۱۰، ص ۴۰۲

۲- رازی، فخر، همان منبع، ج ۱۶، ص ۳۷

۳- جان بی. ناس، همان منبع، ص ۶۳۹

۴- ویل دورانت، تاریخ تمدن، (عصرایمان)، ترجمه ابوالقاسم طاهری، سازمان انتشارات آموزش

انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ج ۴، ص ۷۴.

۵- جان بی. ناس، همان منبع، ص ۶۹۳

۶- ویل دورانت، همان منبع، ج ۴، ص ۷۵

۷- همان

۸- جان بی. ناس، همان منبع، ص ۶۴۰

ویل دورانت، همان منبع، ج ۴، ص ۷۵